تحلیل

مهدی پورصفا

# تلاش تازه یارگیری امریکایی‌ها در ایران

مواجهه ایران و امریکا به عنوان یک قدرت جهانی و یک قدرت منطقه‌ای همواره تبعات خاص خود را در منطقه خاورمیانه و حتی در روابط برخی از کشورهای بزرگ دنیا با ایران داشته است. گزافه نیست که بگوییم ایجاد جدایی بین محور ایران و روسیه که هم اکنون مشغول عملیات ضدتروریست‌ها و نیروهای تکفیری در سوریه هستند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مقامات فعلی نهادهای امنیت ملی و سیاست خارجی امریکاست. از همین رو جنس و نوع تعاملات ایران و امریکا در عرصه سیاسی، امنیت بین‌الملل، اقتصاد و... به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیر بر معادلات جهانی محسوب می‌شود.

سیاست جمهوری اسلامی ایران همواره از یک منطق ثابت و غالب در مقابل سیاست‌های تجاوزگرایانه امریکا برخوردار بوده است. به رسمیت شناختن ایران به عنوان یک کشور مستقل و عدم‌دخالت در مسائل داخلی ایران، حمایت از دستیابی ملت فلسطین به حقوق خود درمقابل رژیم اشغالگر قدس و همچنین نفی هر گونه سلطه‌طلبی در فضای بین‌الملل اصول استوار این سیاست را تشکیل می‌دهند.

با این حال سیاست خارجی امریکایی‌ها در مقابل ایران به شدت متغیر و تابع شرایط گوناگونی بوده است. در دوران باراک اوباما رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده امریکا فشار فراوانی بر ایران برای قاعده‌مند کردن رفتار ایران در چارچوب‌های بین‌المللی با استفاده از حربه تحریم وارد شد، به گونه‌ای که مقامات امریکایی بارها و بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که این تحریم‌ها سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی بوده است. در حقیقت تحریم‌های یک‌جانبه جای تغییر رژیم را گرفت، با این حال به نظر می‌رسد بحث تغییر رژیم در ایران به صورت جدی در دستور کار امریکایی‌ها قرار بگیرد.

**■ تغییر رژیم بدون یارگیری در داخل ایران ممکن نیست**

به نظر می‌رسد بار دیگر بحث تعیین سیاست خارجی ایالات‌متحده امریکا در مقابل ایران در دستور کار نهادهای امنیت ملی این کشور قرار گرفته است، البته نکته اساسی در این میان این است که بسیاری از تحلیلگران امور بین‌الملل در وهله اول شک دارند که اصلاً سیاست خارجی امریکا در مقطع فعلی از انسجام و رویکرد قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد، اما با برخی نشانه‌ها و اظهار نظرات می‌توان به شاکله اصلی آن به خصوص در طول چهار سال آینده پی برد. شاید اولین نکته‌ای که در کنار بازنگری در برجام توجه هر ناظری را در مورد سیاست‌های جدید دولت امریکا در اظهار نظرهای مختلف مقامات امریکایی به خود جلب می‌کند، بحث تغییر رژیم در ایران است. در دوران ریاست جمهوری اوباما ایالات متحده با تمام تلاش به دنبال این بود تا اعتماد ایران را جلب و این نکته را یادآوری کند که امریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست. حالا رکس تیلرسون وزیر امورخارجه امریکا در مقابل کمیته خارجی سنای امریکا به این نکته اشاره می‌کند که امریکایی‌ها به دنبال این هستند تا با حمایت از مخالفان داخلی در ایران فشار را بیشتر کنند، البته مشخص نیست که نقطه اتکای این سیاست چه می‌تواند باشد. نقطه ضعف اصلی بحث تغییر رژیم در ایران از طریق حمایت از مخالفان داخلی پیدا کردن سر پل‌های داخلی برای ایجاد چنین مسئله‌ای است. هم اکنون بخش زیادی از نیروهای معارض با نظام جمهوری اسلامی ایران که شامل سلطنت‌طلبان و منافقین می‌شود نمی‌توانند نفوذ مناسبی در جامعه ایران داشته باشند و نیروهای سیاسی داخل ایران نیز به دلایل گوناگون تمایلی برای پیوستن به این جریان مخالف ندارند، نمونه روشن آن هم نامه تعدادی از اصلاح‌طلبان ایران در انتقاد از بحث تغییر نظام در ایران است.

شاید از همین رو باشد که برخی از کارشناسان امریکایی نسبت به غیبت نیروهای متکی به امریکا هشدار می‌دهند و خواستار نیرویابی امریکایی‌ها در این باره می‌شوند، به عنوان مثال «ری تکیه» در همین باره می‌گوید: امروز مأموریت دولت امریکا با قوه قضاوت سلیم، آن است که برای شروع محتمل یک جنبش اعتراضی که می‌تواند سبب بی‌ثباتی نظام تا مرز فروپاشی شود، برنامه و طرح‌ریزی کند. این کار نه فقط به خالی کردن خزانه جمهوری اسلامی نیاز دارد بلکه به یافتن راه‌هایی جهت قدرتمند کردن منتقدان داخلی آن هم نیاز دارد.

وی در همین باره تصریح می‌کند: برنامه‌ریزی برای همه این کارها، باید همین امروز آغاز شود چراکه وقتی بحران شروع شد، برای اینکه امریکا بازیگر جریان بشود، بسیار دیر خواهد بود.

در صورت گنجانده شدن این مسئله در راهبردهای کلان امریکا باز هم مشکلات فراوانی بر سر راه امریکایی‌ها قرار دارد که از آن جمله می‌توان به عدم‌حضور یک پایگاه دیپلماتیک در ایران اشاره کرد. با جمیع این موارد به نظر می‌رسد بحث حمایت از تغییر رژیم و حمایت از مخالفان در ایران تنها به چند مسئله برنامه غیرکاربردی منجر شود و این مسئله از حمایت برخی گروه‌های تروریستی به منظور عملیات ایذایی علیه ایران فراتر نرود.

**■ انتخابی که در مقابل برخی فعالان سیاسی قرار دارد**

همین امر به خوبی نشان دهنده تلاش امریکایی‌ها برای پیدا کردن جای پا در ایران است. این جای پا باید بتواند علاوه بر نفوذ در داخل ایران به منظور استفاده از عوامل امنیتی به عنوان پیاده‌نظام در مواقع حساس نیز وارد عمل شود.

بدیهی است گروه‌هایی همچون منافقین به دلیل عملکرد تروریستی خود در سال‌های گذشته چهره‌ای بسیار کریه در ایران دارند و به هیچ عنوان نمی‌توانند نقشی در جذب گروه‌های مردمی ایفا کنند. از سوی دیگر گروه‌هایی همچون سلطنت‌طلبان یا فعالان قومی نیز سال‌هاست از هر گونه فعالیتی در سطح عمومی بازمانده‌اند و تنها محدود به چند کانال تلویزیونی کم‌بیننده هستند، به همین دلیل امریکایی‌ها نزدیک شدن به برخی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی با گستره فعالیتی گسترده‌تر را نیز مدنظر قرار خواهند داد. طبیعی است در این میان تشکل و گروه‌هایی که درگیری‌های بیشتری با نظام در سطح کلان داشته‌اند، بیشتر توجه امریکایی‌ها را به خود جلب کنند و این نکته‌ای است که نباید از نظر فعالان سیاسی در کشور دور بماند، البته همکاری با بیگانگان صرف‌نظر از عواقب قانونی آن در نگاه افکار عمومی ایران نیز چهره‌ای بسیار ناخوشایند دارد. از سوی دیگر تجربه‌هایی که در گذشته برخی گروه‌ها و تشکل‌ها مرتکب آن شده‌اند، نشان داده است چنین همکاری‌هایی چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد.

حالا در این میان گزینه‌های موجود در مقابل فعالان سیاسی قرار دارد. آنها می‌توانند اشتباهات گذشته را تکرار کنند یا با اتخاذ رویکردی که می‌تواند به نفع منافع ملی نیز باشد، فعالیت خود را در چارچوب نظام ادامه دهند.

نقوی حسینی خبر داد

## تعیین تکلیف صریح برای وزارت اطلاعات، نیروی قدس، وزارت خارجه و قوه قضائیه علیه امریکا

مجلس

**سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: طرح «مقابله با اقدامات خصمانه امریکا» پس از اعمال اصلاحات لازم به صحن مجلس می‌آید.**

به گزارش مهر، سیدحسین نقوی حسینی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس درباره سرانجام طرح «مقابله با اقدامات خصمانه امریکا» اظهار داشت: بعد از اقدام خصمانه‌ای که سنای امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داد و مصوبه تحریمی جدیدی را با عنوان مبارزه با اقدامات ثبات‌زدای جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۷ معروف به S722 را تصویب کرد، مجلس شورای اسلامی هم تصمیم به مقابله با این اقدام امریکایی‌ها گرفت. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ادامه داد: پس از بازگشایی مجدد مجلس، فراکسیون‌های مختلف مجلس خواستار ارائه نظراتشان در این طرح شدند؛ علاوه بر آن، نهادها و ارگان‌های ذیربط در این حوزه نیز درخواست کردند که این طرح را ببینند و ملاحظاتشان را پیشنهاد دهند، به همین جهت سرعت اولیه‌ای که برای طرح در نظر گرفته شده بود قدری کاهش یافت.

نقوی‌حسینی خاطرنشان کرد: قرار بود این طرح به صورت دوفوریتی در نخستین جلسه مجلس پس از تعطیلات ماه مبارک رمضان مطرح شود، اما با توجه به اهمیت این طرح برای نمایندگان، قدری تأمل صورت گرفت تا این طرح با دریافت نظرات همه نمایندگان، به صورت دقیق‌تر تنظیم شود و یکایک بندهای آن مورد بررسی مجدد قرار گیرد. وی افزود: هدف از بررسی مجدد این طرح آن است که ببینیم مفاد طرح پیشنهادی از طرف مرکز پژوهش‌ها چقدر قابلیت اجرایی دارد، اثرات جانبی آن چیست، در عمق استراتژیک جمهوری اسلامی چه تأثیراتی دارد و همه نکات آن سنجیده شود. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به برگزاری نشست‌های مختلف با کارشناسان و مسئولان نهادهای نظامی و امنیتی درباره این طرح اشاره کرد و گفت: اخیراً نیز ستاد کل نیروهای مسلح نظر خود را درباره اشکالات و نقاط ضعف این طرح به کمیسیون اعلام کرده است و پیشنهادات خود را ارائه داده است. وی خاطرنشان کرد: در طرحی که در دست تهیه است برای دستگاه‌های مختلف از قبیل وزارت اطلاعات، نیروی قدس سپاه پاسداران، وزارت امور خارجه، وزارت امور اقتصادی و دارایی و قوه قضائیه تکالیف صریحی تعریف شده است که باید انجام دهند.

سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تأکید کرد: نشست‌های کارشناسی برگزار شده با فراکسیون‌های مجلس و نهادهای بیرونی، برای برطرف کردن نقاط ضعف طرح اولیه مرکز پژوهش‌ها بوده است؛ چراکه برخی از این نقاط ضعف آنقدر نمود داشت که برخی نمایندگان پیشنهاد کردند که اساساً طرح دیگری ارائه شود. نقوی‌حسینی افزود: از جمله نقاط ضعف طرح اولیه این بوده است که وزارت امور خارجه بیش از حد متعارف و قانونی در محوریت قرار گرفته و دستگاه‌های دیگر هم در مواردی مکلف شده بودند که اطلاعات خود را هم در اختیار این وزارتخانه قرار دهند و با آن هماهنگ باشند، درحالی که مکانیزم عمل هر کدام از دستگاه‌ها مشخص است. وی خاطرنشان کرد: به دلیل زحمتی که برای این طرح صرف شده بود، به این نتیجه رسیدیم که در چارچوب همین طرح اصلاحاتی صورت گیرد تا به استحکام و قوت آن کمک کند.

گزارش ۲ | سعید همتی

آفت‌های به کارگیری عناصر افراطی در دولت دوازدهم

## سهم‌خواهی و سهم‌دهی، شاخص کابینه دوازدهم نباشد

**ترکیب کابینه دولت دوازدهم، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که طی هفته‌های آینده راجع به آن چالش‌های فراوانی را شاهد خواهیم بود، از درگیری منتخبان ملت گرفته تا مباحثه و جدل‌های مرسوم در بین اعضای منتسب به احزاب سیاسی؛ برخی انتقادها و مخالفت‌ها دلسوزانه است و عده‌ای نیز به علت منافع حزبی و جناحی به مخالفت یا حمایت از وزرای پیشنهادی خواهند پرداخت.**

اما آنچه شاید بیش از هر مسئله دیگری باید مورد توجه قرار گیرد آن است که «علت اصلی ناتوانی» دولت یازدهم را باید احصا و با ریشه‌یابی و درنظر گرفتن پدیده‌ها و ابعادهای مختلف عملکرد دولت یازدهم، سهم وزرای دولت و معاونان رئیس‌جمهور آن برآورد کرد و نسبت به مرتفع ساختن آن ضعف‌ها در دولت آینده اقدامات اساسی صورت داد. «مسن بودن کابینه یازدهم»، «فقدان تحرک و پویایی در رأس و بدنه وزارتخانه‌ها»، «متمکن بودن شخص وزیر و مدیران اصلی»، «نداشتن انگیزه برای خدمت در میان حلقه اصلی وزرا و مدیران»، «وابسته بودن اکثریت اعضای کابینه به جریان تجدیدنظرطلب»، «تعمیق روحیه وابسته‌گرایی در بین کابینه»، «توجه کابینه به حاشیه‌ها و تمرکز بر منافع جناحی به جای منافع ملی» و «کم‌توجه بودن به شعارهای سال» از جمله عوامل مهمی است که باعث شد اکثر شعارهای دولت یازدهم طی چهار سال گذشته بر زمین مانده و دولت نتواند پاسخ مناسبی به مطالبات مختلف مردم دهد.

تمام اینها در حالی بود که حسن روحانی در زمان تبلیغات انتخاباتی سال ۹۲ با شعار اعتدال و میانه‌روی و استفاده از شخصیت‌های کاردان و مفید هر دو جناح حائز اکثریت شکننده آرای مردمی شد و برخلاف این شعار در تمام چهار سال نخست با به‌کارگیری برخی عناصر تندرو جریان تجدیدنظرطلب نه تنها «روحیه اعتماد به غرب» را در بین بدنه دولت تعمیم و گسترش داد بلکه با فرصت‌سوزی، منابع کشور در خدمت ترویج افکار لیبرال‌های داخلی قرار گرفت تا آنجایی که در حوزه‌های مختلف مسکن، شهرسازی، راهسازی، پیشرفت‌های هسته‌ای، نانوتکنولوژی، بیوتکنولوژی و دهها حوزه دیگر شاهد رکود بودیم، کما اینکه در بخش اقتصادی نیز شاهد رکود بودیم، برخلاف آنکه وعده شده بود با امضا و اجرای برجام تحول و پویایی محسوسی در عرصه اقتصاد قطعاً روی خواهد داد. آنچه مهم می‌نماید این مسئله است که اشتباهات دامنه‌دار و ضعف‌های پیوسته چهار سال نخست دولت نباید تا سال ۱۴۰۰ تکرار شود که در صورت تکرار هزینه‌های روی کاربودن برخی از عناصر جریان غرب‌باور و غربگرا را بیشتر خواهد کرد و راهکار پیشگیری از این مسئله انتخاب بر اساس معیارهای عقلانی و نه حزبی اعضای کابینه دوازدهم است؛ مؤلفه‌ای که با نیم‌نگاهی به عملکرد کابینه دوازدهم می‌توان نتیجه گرفت که عملاً وجود خارجی نداشته است. تا مادامی که انتخاب وزرای کابینه دوازدهم براساس معیارهای حزبی- خویشاوندی باشد، منافع یک جناح بر مصالح ملی و مطالبات اجتماعی مردم اولویت داشته باشد، قاعدتاً نمی‌توان انتظار داشت وزرا «خدمت‌رسانی به مردم» را اولویت بدانند و به اقدامات غیرقانونی نظیر «ثبت شرکت و ریاست هیئت مدیره موازی با اداره یک وزارتخانه» یا «مشارکت در واردات و صادرات غیرقانونی» متمرکز نشوند.

حامیان دولت یازدهم نیز طی هفته‌های اخیر بارها لب به انتقاد گشوده و از ناتوانی برخی اعضای کابینه یازدهم سخن به میان آورده‌اند، به عنوان نمونه اشرف بروجردی، رئیس کمیته بانوان ستاد روحانی در سال ۹۲ بیان می‌کند: اعضای کابینه دولت یازدهم با یکدیگر همراه و همدل نبودند... کابینه دولت دوازدهم باید دستخوش تغییرات ۴۰درصدی نسبت به دولت یازدهم شود.»

**■ همگرایی با تجدیدنظرطلبان**

از جمله انتقادات دلسوزانه‌ای که از شهریورماه سال ۹۲ تاکنون بسیاری آن را عامل ناتوانی دولت در بخشی از حوزه‌ها دانسته و دلایل متقنی را برای اثبات آن مطرح می‌کنند، بحث حضور عناصر افراطی وابسته به جریان تجدیدنظرطلب در کابینه دولت یازدهم است؛ خطری که کابینه دوازدهم را نیز تهدید می‌کند، این در حالی است که برخی از موضع‌گیری‌های صورت‌گرفته در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری و در روزهای پس از روز برگزاری انتخابات، اثبات‌کننده «هم‌پیوستگی» و «هم‌افزایی» میان این دو است. «ایفا کردن نقش‌هایی از اپوزیسیون» و «بیان مواضع ضدحاکمیتی» در طول چند ماه اخیر، به ویژه در سفرهای استانی یا در مناظرات انتخاباتی نمایانگر «هم‌افزایی» و «تهدیدزا» بودن آن است؛ تهدیدی که بخشی از آن می‌تواند در ترکیب کابینه دوازدهم خود را نشان دهد. به این شکل که کابینه دوازدهم چند گام اساسی در جهت خواست و مطالبات جریان تجدیدنظرطلب باشد و اگر جریان فوق تنها مدیریت رسمی چند وزارتخانه را به صورت کامل در دولت یازدهم در اختیار داشت و در برخی از وزارتخانه‌ها نفوذ سطح‌بندی شده داشت در کابینه دوازدهم سهم بیشتری را در اختیار خواهد داشت چراکه احتمالاً فضای حاکم بر دولت دوازدهم در جهت اتخاذ رویکردهای رادیکالی شدت محسوس‌تری به خود خواهد گرفت.

علاوه بر آن پیگیری مطالبات حزبی رشد فزاینده‌ای به خود خواهد گرفت کما اینکه در روزهای اخیر به جای تمرکز بر مرتفع کردن مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و توجه به وعده‌های داده شده انتخاباتی، ارائه لوایحی مانند «لایحه صداوسیما» به مجلس مورد توجه دولت قرار گرفته و برجسته کردن شعر یک مداح یا تخریب وجهه برخی از نهادهای وابسته به حاکمیت به دغدغه روز دولتمردان تبدیل شده است، شبیه رویکردی که در دولت اصلاحات اتخاذ می‌شد و شعارهایی مانند توسعه سیاسی به اولویت کشور تبدیل شده و دغدغه‌های عمومی هیچ‌گاه پاسخ مناسبی دریافت نکرده بود.

شبیه هشدار امروز برای نفوذ جریان تجدیدنظرطلب را روزنامه جوان در اواسط سال ۹۲ و در قالب مطالبی تحت عنوان «خیز تجدیدنظرطلبان برای فتح مجلس دهم»، «پدرخوانده‌های اصلاحات دولت یازدهم را سکوی پرش خود می‌دانند» و «تجدیدنظرطلبان در اندیشه بازتولید فتنه جدید هستند» به چاپ رساند؛ هشدارهایی که هیچ‌گاه جدی گرفته نشد و خروجی آن برزمین ماندن مطالبات مردم و نفوذ عناصر تندرو این طیف در لایه‌های مختلف قوه مجریه بود. به باور بسیاری از مطلعان وزارتخانه‌هایی مانند آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات و وزارت امور خارجه سهم جریان تجدیدنظرطلب در دولت یازدهم بوده‌اند که خروجی دم‌دستی آن «تصویب سند ۲۰۳۰ در آموزش و پرورش، حذف دروس با مفاهیم اسلامی و انقلابی و تلاش برای استحاله آموزش و پرورش، کاهش شتاب رشد علمی کشور بر اساس آمار متقن، تشویق نخبگان و دانشجویان برای رفتن به خارج از کشور و شتاب رشد فرار مغزها، تعطیلی صنعت هسته‌ای، دیپلماسی یک‌طرفه و تک‌بعدی با کشورهای محدود غربی و بی‌توجهی به ظرفیت «نم» و امریکای لاتین، آسیای میانه»است.

**■ ۴ سال دوم کابینه فرتوت نباشد**

به‌راستی چهار سال آزمون و خطا برای بی‌توجهی به منافع عمومی کافی نیست تا حلقه تصمیم‌گیر دولت دوازدهم برای انتخاب اعضای کابینه دوازدهم، شاخص‌های مهمی مثل «کارآمدی، تخصص، جوانی، پویایی، تحرک، انقلابی» را مورد توجه قرار دهد و بدون توجه به وابستگی افراد به جناح‌های سیاسی، منافع عمومی را مورد توجه قرار دهد؛ منافعی که قطعاً با به کارگیری عناصر رادیکال و تندرو سیاسی نمی‌تواند محافظت شود. دارا بودن روحیه اشرافی‌گری وزرا و اعضای قوه مجریه از جمله دست‌اندازی‌هایی است که می‌تواند به ایجاد حلقه رانت کمک و فسادزایی را در وزارتخانه‌های دولت ترویج کند تا جایی که اولویت دولتمردان «سود اقتصادی» و نه «خدمت‌رسانی» به مردم خواهد بود و اعضای کابینه و نزدیکان سببی و نسبی آنها، فخر را نه سرکشی به حال محرومان و مستضعفان بلکه انباشته شدن سودهای اقتصادی ناشی از زدوبندهای اقتصادی دانسته و در جهت تأمین این منافع حاضرند از منافع ملی نیز چشم‌پوشی کنند. حال انتظار این است که اولویت دولت دوازدهم تحقق شعارهای انتخاباتی بهار ۹۶ باشد و سهم‌خواهی و سهم‌دهی به برخی از احزاب سیاسی مورد نظر نباشد، برخورد با فساد و رانت‌خواری در اولویت قرار گیرد و حرکت در مسیر شعارهای سال یک حسن به شمار آید.

یادداشت

کبری آسوپار

## چه کسانی مانع انتشار نامه دوم آیت‌الله طاهری شدند؟!

نامه رهبر معظم انقلاب در ۲۰ تیرماه ۸۱ در جواب به بیانیه استعفای سرگشاده و تند منسوب به آیت‌الله طاهری، امام جمعه وقت اصفهان که سه روز پیش از آن برخلاف روال معمول منتشر شده بود، نکات جالب توجهی دارد که ادعای بیراهی نیست اگر بگوییم چندان مورد توجه قرار نگرفته و حالا در سالگرد پانزدهم نگارش آن شاید فرصت مناسبی باشد که کمی در مورد آن اتفاق و نامه‌ها حرف بزنیم، در حالی که در مورد حواشی پیرامون استعفای مرحوم طاهری همیشه فقط یک سوی ماجرا حرف زده، آن هم فقط از بیانیه آیت‌الله طاهری گفته و پاسخ رهبری را سانسور کرده و روایت این سو هم سکوتی مسامحه‌آلود و محافظه‌کارانه است که جز فراموشی بخشی از تاریخ و دادن فضا به طرف مقابل نتیجه‌ای نخواهد داشت. بیانیه آیت‌الله طاهری را با اغماض می‌توان «بیانیه استعفا» نامید. استعفا نوعی درخواست است از کسی که مسئول عزل و نصب فرد مورد نظر است ولی آیت‌الله طاهری نامه خود را سرگشاده و بی‌خطاب به رهبری می‌نویسد. او خواسته یا برایش خواسته بودند که استعفایش با احترام به رهبری همراه نباشد؛ اتفاقی که بعداً مشخص شد از آن پشیمان شده اما...

رهبر معظم انقلاب به‌رغم رفتار نامناسب آیت‌الله طاهری، به آن نامه پاسخی درخور و مؤدبانه با خطاب به خود او می‌دهند. نکات جالب توجه استخراج شده از نامه رهبری را با هم مرور می‌کنیم:

۱- آیت‌الله طاهری در نامه خود همه امور کشور را آن هم در دورانی که محمد خاتمی رئیس‌جمهور است، سیاه و همه وعده‌های اول انقلاب را برباد رفته توصیف می‌کند، با ادبیاتی تند و توهین‌آمیز. با این حال، رهبری در نامه خود از توهین‌ها صرف‌نظر می‌کنند و می‌فرمایند: «اینجانب جفای به خودم را فراموش می‌کنم» گرچه تأکید دارند که از امام آموخته‌اند «جفای به ملت و تلاش برای سُست کردن بنیان نظام اسلامی قابل بخشش نیست» و در پایان اشاره دارند که: «اینجانب از کسی شکوه نمی‌کنم و به مدد الهی اطمینان دارم...»

۲- رهبری کاستی‌های بیان شده را مطالب حقی می‌دانند که خود بارها هشدار داده‌اند اما در عین حال تأکید دارند که خود شما هم مسئول هستید: «اینها مطالب حقّی است که اینجانب در چند سال اخیر بارها در اجتماعات عمومی و نیز در دیدار مسئولان ذیربط درباره آن هشدار داده و بسیج همه امکانات را برای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض از همه خواسته‌ام... یقیناً از جنابعالی که سوابق ممتدی در انقلاب دارید، بیشتر از خیلی‌ها انتظار و توقع داشته و دارم و اکنون که طبق این اعلامیه به این فکر افتاده‌اید، آن را به فال نیک می‌گیرم.»

۳- رهبری سه محور را برای حل مشکلات مطرح می‌فرمایند؛ تولید کار و اشتغال برای نسل جوان، مبارزه با فساد اقتصادی در دستگاه‌ها و از همه مهم‌تر وحدت ملی و یک‌صدایی مسئولان و خواص، یعنی نگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مسیر پیشرفت کشور و مبارزه با فساد، ایستادگی و پای کار بودن و تلاش برای رفع موانع است و نه کنار کشیدن و توهین کردن و انزوا گرفتن.

۴- رهبر معظم انقلاب به سفر چند ماه قبل خود به اصفهان و نظر آیت‌الله طاهری در مورد آن اشاره می‌کنند: «پس از آنکه عظمت و هیبت اجتماع مردم را در میدان امام و خیابان‌های اطراف آن به چشم خود دیدید به اینجانب گفتید که من از اوایل انقلاب چنین جمعیت متراکم و پرشوری در این میدان عظیم ندیده‌ام.» اینها برای آن است که امام جمعه مستعفی غیرمستقیم نسبت به اشتباهی که دچار آن شده، متوجه شود و اندیشه کند چطور اگر کل کشور بر باد فناست، آن جمعیت عظیم به استقبال رهبر آمده است، پس شاید جایی از تحلیلش دچار اشتباه یا تأثیرپذیری از اطلاعات غلط و کانالیزه شده است. هشداری که رهبری در ادامه با مثال تلویحی در مورد اطرافیان آیت‌الله منتظری آن را بیان می‌کنند و در مورد نزدیکان تذکر می‌دهند: «بلای گرفتاری در مشت اطرافیان نامطمئن موجب شد که یکی از یاران و شاگردان نزدیک امام در اواخر عمر آن یگانه زمان، مطرود ایشان واقع شود و او را از دخالت در امور سیاسی منع شرعی کنند.» ایشان نیز همچون امام راحل تلاش دارند تا امام جمعه اصفهان گرچه از امام جمعه بودن استعفایی شدیداللحن داده، اما دورتر نرود و همچنان در هوای نظام تنفس کند، حتی دو جای نامه تصریح می‌کنند «نامه منسوب به جنابعالی» تا بگویند آنچه را منتشر شده، دقیقاً از جانب شما نمی‌دانیم...

۵- آیت‌الله خامنه‌ای مثل همیشه در باب اینکه حرف و اقدامی باعث سوءاستفاده و گستاخی ضدانقلاب شود، هشدار می‌دهند: «روزی که اطلاعیه منسوب به جنابعالی صادر شده ضدانقلاب بیشترین سوءاستفاده را از آن کردند و آن را مقابله با سیاست‌های امام راحل و نفی و رفض نظام اسلامی و شعارهای آن وانمود کردند.» اما همچنان بر تلاش برای حفظ مرحوم طاهری در دایره نظام تلاش می‌کنند: «البته بنده با سابقه رفاقت و آشنایی با جنابعالی و اطلاع از سوابق ممتدتان در انقلاب و نیز اطلاع از محبّتی که همواره نسبت به اینجانب ابراز کرده‌اید، چنین برداشتی نمی‌کنم...» و اینها همه تلاشی مقدس برای حفظ آیت‌الله در دایره نظام است...

۶- دعوت همیشگی رهبر معظم به آرامش و وحدت که در جای جای نامه به چشم می‌خورد، خصوصاً خطاب به مردم اصفهان و باز خصوصاً خطاب به کسانی که آنان را «فرزندان انقلابی‌ام» خطاب می‌کنند.

رهبری نامه‌ای را که خطاب به ایشان نیست، بزرگوارانه پاسخ می‌دهند، از نظر مثبت خود نسبت به آیت‌الله طاهری می‌گویند، او را تحسین می‌کنند، انتقادات را می‌پذیرند، راه‌حل ارائه می‌دهند و راه تعامل و گفت و گو را باز می‌گذارند، اما آن سو دیواری کشیده تا تعاملی نکند، تا گفت و گویی پیش نبرد، تا مسیر مفاهمه بسته باشد. تیرماه ۹۲ و هفته‌هایی پس از درگذشت آیت‌الله طاهری شاگردی از نزدیکان آیت‌الله طاهری (شیخ عباسعلی روحانی، امام جمعه موقت منصوب از ناحیه مرحوم آیت‌الله طاهری) مصاحبه‌ای در حمایت از او دارد و نکته‌ای جالب توجه می‌گوید: «آن نامه مورد بهره‌برداری خیلی‌ها قرار گرفت. حتی جورج بوش هم به آن اشاره کرد. آن نامه بوی این می‌داد که مزرعه سوخته. خود ایشان هم ناراحت شد به توصیه آیت‌الله امینی، آقای کروبی و آقای خاتمی بنا شد ایشان نامه دومی بنویسد و برداشت‌های غلط را اصلاح کند. ایشان هم قبول کرد و امضا هم کرد، اما مدیریت آن گروه افراطی سبب شد در آخرین لحظه نامه‌ای که قرار بود آقای خاتمی به رهبری بدهد، پیچ بخورد. نامه را آقای طاهری امضا کردند. اگر آن نامه منتشر می‌شد، آقای طاهری به چرخه نظام بر می‌گشت. رهبری هم علاقه‌مند بودند آقای طاهری حفظ شود.» اما کسانی در آن سال‌ها و همه سال‌های پس از آن خواستند که آیت‌الله طاهری در مقابل نظام باشد تا بهره سیاسی لازم را ببرند.

گزیده خبر

## سپاه و بسیج نظام را مقابل هجمه‌های داخلی و خارجی بیمه کردند

**فرمانده کل ارتش گفت: در ابتدای انقلاب که دشمن به‌دنبال خلع سلاح نظام بود، تأسیس سپاه و بسیج توسط امام توانست نظام را سرپا نگه دارد.**

به گزارش فارس، سرلشکر عطاءالله صالحی فرمانده کل ارتش طی سخنانی در مراسم معارفه حجت‌الاسلام محمدحسنی به عنوان رئیس جدید سازمان عقیدتی- سیاسی ارتش که صبح دیروز با حضور مقامات و فرماندهان نظامی برگزار شد، اظهار داشت: ۱۲ سال قبل که برای انتصاب خدمت رهبری رسیدم، ایشان یکی از مهم‌ترین کارهای امام(ره) را تأسیس نظام جمهوری اسلامی عنوان کردند. صالحی افزود: یکی دیگر از کارهای تأسیسی مهم امام(ره) تأسیس عقیدتی- سیاسی ارتش بود و یکی دیگر نیز تأسیس سپاه و بسیج ۲۰ میلیونی که نظام را در مقابل هجمه‌های داخلی و خارجی بیمه کرد. وی تصریح کرد: در ابتدای انقلاب که دشمن به‌دنبال خلع سلاح نظام بود، تأسیس سپاه و بسیج توسط امام توانست نظام را سرپا نگه دارد. فرمانده کل ارتش خاطرنشان کرد: عقیدتی- سیاسی از کارهای مهم حضرت امام بود که الان نتایج آن را در ارتش می‌بینیم. صالحی ادامه داد: حجت‌الاسلام آل‌هاشم تلاش‌های بسیاری در ارتش کرد، یکبار خدمت آقا ذکر خیر ایشان بود که ایشان فرمودند آقای آل‌هاشم مرد شریفی است و بعد از این فرمایش ما به ایشان در ارتش لقب «سیدشریف» را دادیم. وی گفت: در جامعه اسلامی و ارتش نیاز به ترویج اخلاق کریمانه داریم.